

بررسی تطبیقی پارادایم‌های زناشویی در آموزه‌های اسلامی و نظریه‌های روان‌شناختی

A Comparative Analysis of Marital Paradigms in Islamic Teachings and Psychological Theories

Leila Keshtkar¹لیلا کشتکار^۱

Abstract

The present study aimed to conduct a comparative and systematic analysis of marital paradigms in Islamic teachings versus Western psychological models (based on the six dimensions of Willoughby Hall's model). The research method was descriptive-analytical and comparative. Using purposeful qualitative content analysis, religious teachings (Qur'an and Sunnah) were coded according to the six dimensions of Willoughby Hall's model and aligned with Allameh Misbah Yazdi's theory of voluntary action to produce a localized systematic framework. The findings of this study demonstrated that the Islamic model encompasses a comprehensive intellectual system that covers all dimensions of the paradigm. The fundamental difference lies in the epistemological foundation: Western models emphasize individualism and attitude-centeredness, whereas the Islamic model highlights divine teleology and the complex interaction of "attitude and inclination" (emotions and moral dispositions). This systematic approach was explained through the tripartite hierarchy of the soul (knowledge, affection, and power), which considers marital stability as the outcome of conscious and devotional will. In comparison, the Islamic model elevates commitment from a conditional contract to a "solemn covenant" (mithaqan ghaliz), prioritizing criteria such as faith-based and moral compatibility over merely material and superficial factors. This comprehensiveness provides an effective response to the crisis of individualism and relativism within the family institution.

Keywords: Marital paradigm, Islamic teachings, comparative analysis, tripartite hierarchy of the soul, second demographic transition, faith-based compatibility, family stability

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی و نظام‌مند پارادایم زناشویی در آموزه‌های اسلامی در برابر مدل‌های روان‌شناختی غربی (بر مبنای ابعاد شش‌گانه مدل ویلوگی هال) انجام شده و روش آن توصیفی-تحلیلی و تطبیقی بوده است. این مقاله با استفاده از تحلیل محتوای کیفی هدفمند، آموزه‌های دینی (قرآن و سنت) را بر مبنای ابعاد شش‌گانه مدل ویلوگی هال کدگذاری و با الگوی فعل ارادی علامه مصباح یزدی نسبت‌سنجی کرده است تا یک چارچوب نظام‌مند بومی تولید شود. نتایج به‌دست‌آمده در این مقاله نشان داد که الگوی اسلامی دارای یک نظام فکری جامع می‌باشد که تمامی ابعاد پارادایم را پوشش می‌دهد. تفاوت بنیادین در مبنای معرفت‌شناختی است: مدل‌های غربی بر فردگرایی و نگرش متمرکز هستند؛ درحالی‌که الگوی اسلامی بر غایت‌گرایی الهی و تعامل پیچیده «نگرش و گرایش» (عواطف و ملکات نفسانی) تأکید دارد. این نظام‌مندی در قالب هرم سه‌گانه نفس (علم، محبت و قدرت) تبیین شد که پایداری زناشویی را نتیجه یک اراده آگاهانه و عبادی می‌داند. در مقایسه، الگوی اسلامی تعهد را از قرارداد مشروط به «میثاقاً غلیظاً» ارتقا داده، و معیارهایی چون کفویت ایمانی و اخلاقی را بر عوامل صرفاً مادی و ظاهری ترجیح می‌دهد. این جامعیت پاسخ کارآمدی برای مدیریت بحران فردگرایی و نسبی‌گرایی در نهاد خانواده ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: پارادایم زناشویی، آموزه‌های اسلامی، تحلیل تطبیقی، هرم سه‌گانه نفس، گذار دوم دموگرافیک، کفویت ایمانی، ماندگاری خانواده

1.M.A. in Psychology, Institute of Ethics and Education, Qom, Iran. janatimohamad@gmail.com

Received: 29 September 2025

Accepted: 28 October 2025

۱. کارشناسی ارشد روان‌شناسی، موسسه اخلاق و تربیت، قم، ایران.

janatimohamad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۶

مقدمه

نهاد خانواده به عنوان اصلی‌ترین سنگ بنای جامعه در طول تاریخ بشر همواره نقش محوری در تکوین هویت فردی و ثبات اجتماعی ایفا کرده است. این نهاد مقدس کانون اصلی تربیت نسل، انتقال ارزش‌ها و تأمین آرامش روانی اعضای خود به شمار می‌رود؛ با این حال در عصر حاضر، تحولات شگرف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، به ویژه در جوامع غربی و به دنبال آن در دیگر نقاط جهان، چالش‌های بی‌سابقه‌ای را برای این نهاد بنیادی به ارمغان آورده است. رشد بی‌رویه فردگرایی، ظهور مفاهیم نوین درباره روابط انسانی و تغییر نقش‌های سنتی زن و مرد، ساختار خانواده را تحت تأثیر قرار داده و منتهی به کاهش تمایل به ازدواج، افزایش آمار طلاق و گسترش روابط غیررسمی همچون هم‌خانگی شده است. براساس آمارهای منتشرشده از سوی مراکز پژوهشی در بسیاری از جوامع مدرن، شاهد کاهش میانگین سن ازدواج و افزایش آمار زندگی مشترک بدون ازدواج رسمی هستیم که این امر ضرورت ارائه الگوهای نظری منسجم و کارآمد برای تشکیل و تداوم روابط زناشویی را بیش از پیش نمایان می‌سازد. این زوال ساختاری از دیدگاه جامعه‌شناسی محصول گذار دوم دموگرافیک^۱ قلمداد می‌شود که ارزش‌هایی چون فردگرایی و خودمختاری را بر ساختارهای سنتی خانواده غالب کرده است (لستایگ، ۲۰۱۰؛ سوبوتکا، ۲۰۰۸). تحلیل‌های رسمی نشان می‌دهند که سهم خانواده‌های متأهل در ایالات متحده (جامعه مدرن) از ۷۱ درصد در سال ۱۹۷۰ با روندی کاهشی مداوم به حدود ۴۷ درصد در سال ۲۰۲۲ رسیده است (تورنتون و اکسین، ۲۰۱۸). در همین راستا مرکز تحقیقات پیو در تحلیل‌های خود گزارش می‌دهد که سهم بزرگسالانی که هم‌خانگی غیررسمی را تجربه کرده‌اند، با افزایش چشمگیر از سهم کسانی که تا آن سن ازدواج کرده‌اند، پیشی گرفته است (مرکز تحقیقات پیو، ۲۰۱۰).

افزون بر این، مستندات رسمی یورو استات^۲ نشان‌دهنده تأخیر فزاینده و معنادار در سن نخستین ازدواج و کاهش میزان خام ازدواج در اتحادیه اروپا هستند؛ به گونه‌ای که میانگین سن ازدواج در این منطقه برای مردان به ۳۲ سال و برای زنان به ۳۰ سال رسیده است (یورو استات، ۲۰۱۳). این پدیده ساختاری، حتی در جوامعی با ارزش‌های مذهبی قوی نیز تأثیرگذار بوده است؛ چنان‌که تحلیل آمار رسمی نشان می‌دهد تعداد رویدادهای ازدواج ثبت شده در

1. Second Demographic Transition

2. Eurostat

ایران از ۹۰۰ هزار مورد در سال ۱۳۸۹ با روندی نزولی به حدود ۵۸۰ هزار مورد در سال ۱۴۰۲ رسیده است که این امر یک تغییر عمیق در الگوی تشکیل خانواده در سطح ملی را نشان می‌دهد (نورانی و محمدی، ۱۴۰۲). این مستندات آماری در مجموع نشان می‌دهند که نهاد ازدواج در مواجهه با چالش‌های فردگرایی مفرط و مادی‌گرایی اقتصادی دچار یک بحران ساختاری شده است و این وضعیت، نیاز به یک پارادایم نظری جامع با مبانی قوی‌تر برای مقابله با این روندهای مخرب را ضروری می‌سازد.

این تحولات ریشه در دیدگاه‌های فلسفی و جهان‌بینی‌های سکولار دارند که اغلب بر اصالت لذت و فردگرایی ابزاری بنا شده‌اند. در این رویکرد روابط زن‌اشوبی به یک قرارداد اجتماعی تقلیل می‌یابد که هدف اصلی آن ارضای نیازهای شخصی است؛ در نتیجه پیمان زن‌اشوبی تا زمانی معتبر می‌باشد که منافع فردی را تأمین کند و با بروز مشکلات، به راحتی قابل فسخ باشد. این نگاه منفعت‌محور بر بستر فلسفه‌هایی چون فایده‌گرایی و لذت‌گرایی شکل گرفته است که روابط را براساس میزان «فایده» یا «لذت» ارزیابی می‌کنند.

جامعه‌شناسانی همچون آنتونی گیدنز تبیین می‌کنند که جامعه مدرن شاهد گذار به مفهوم «رابطه محض»^۱ است؛ رابطه‌ای که «تنها تا زمانی که هر دو طرف از آن راضی هستند ادامه می‌یابد و نه به دلیل سنت یا احساس تعهد» (گیدنز، ۱۹۹۲). این دیدگاه که ازدواج را از یک «سنگ بنا» به یک «کلاهک» یا نشانه موفقیت فردی کاهش داده، بر مفهوم «عشق همجوشی»^۲ تأکید دارد؛ عشقی که هدف آن برآورده کردن نیازهای شخصی است، نه تأمین اهداف نهادی (همان). در چنین چارچوبی تعهدات بلندمدت و فداکاری‌های ضروری برای حفظ خانواده، جای خود را به جستجوی دائمی خوشبختی شخصی می‌دهند و این امر بنیان‌های خانواده را سست می‌کند. اولریش بک نیز با مطرح کردن مفهوم «جامعه ریسک»^۳ استدلال می‌کند که در جهانی که سنت تضعیف شده، افراد بیشتر بر رضایت شخصی و تحقق فردیت تمرکز می‌کنند (بک، ۱۹۹۵). این نگاه صرفاً مادی، ازدواج را از یک پیمان مقدس و پایدار به یک توافق مشروط و موقت تبدیل کرده و فردیت ابرازگرایانه^۴ به هنجاری غالب تبدیل شده است که تمایلات شخصی را بر تعهدات اجتماعی برتر می‌داند.

1. The Pure Relationship
2. Confluent Love
3. Risk Society
4. Expressive Individualism

در مقابل آموزه‌های اسلامی با نگاهی متفاوت، ازدواج را نه صرفاً یک قرارداد اجتماعی یا ابزاری برای ارضای صرفاً مادی، بلکه یک پیمان الهی و میثاقی محکم معرفی می‌کنند که با هدف تعالی روح و کسب رضایت خداوند شکل می‌گیرد. ازدواج در این گفتمان به بالاترین سطوح تعهد ارتقا می‌یابد؛ قرآن کریم در توصیف پیوند زناشویی از تعبیر «میثاقاً غلیظاً» (پیمان محکم) استفاده می‌کند: «وَأَخَذَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا؛ و آنان از شما [به وسیله قرارداد ازدواج] پیمانی محکم گرفته‌اند» (نساء/۲۱). این تعبیر که در ادبیات قرآنی تنها برای دو پیمان دیگر (پیمان با پیامبران و بنی اسرائیل) به کار رفته، نشان‌دهنده قداست، وزن و ناگسستنی بودن این رابطه است و آن را از سطح یک توافق مدنی صرف، فراتر می‌برد. هدف غایی از این پیمان تحقق عبودیت و بندگی است؛ به گونه‌ای که این رابطه به عنوان «آیه‌ای از نشانه‌های خداوند» معرفی می‌شود که در پرتوی آن آرامش (سکینه)، مودت و رحمت ایجاد می‌شود: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ؛ و از نشانه‌های [قدرت و ربوبیت] او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد؛ یقیناً در این [کار شگفت‌انگیز] نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند» (روم/۲۱). این سه عنصر (سکینه، مودت و رحمت) در ادبیات علامه طباطبایی در حکم مقاصد سه‌گانه ازدواج هستند؛ سکینه (آرامش) نیاز روانی اولیه انسان برای خروج از آشفتگی، مودت (محبت متقابل) عاملی برای ایجاد تعاملات شیرین در زندگی عادی و نیز رحمت عاملی برای تداوم زندگی در زمان بروز مشکلات، ضعف‌ها و پیری است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق). رحمت به عنوان بالاترین مرتبه، تداوم بخشیدن به تعهد بدون قید منافع است و این مدل را از «رابطه محض گیدنز» (مشروط بر ارضای متقابل) جدا می‌کند.

افزون بر این در روایات، ازدواج به عنوان حفظ نیمی از دین دانسته شده است: «هر کس ازدواج کند، نصف ایمان خود را حفظ کرده است» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق). این دیدگاه، ازدواج را مستقیماً به محور وجودی انسان (ایمان) پیوند می‌زند و فداکاری و تعهد را نه یک هزینه، بلکه یک سرمایه‌گذاری معنوی برمی‌شمرد؛ در نتیجه این تفاوت بنیادین در مبانی، یعنی جایگزینی رضایت فردی با رضایت الهی، الگویی کاملاً متفاوت را برای تشکیل، پایداری و حفظ خانواده ارائه می‌دهد که پایداری آن فراتر از نوسانات منافع مادی و رضایت لحظه‌ای است.

این خلأ نظری، به‌ویژه در فضای پژوهش‌های روان‌شناسی اسلامی نیاز به ارائه یک تحلیل تطبیقی میان الگوهای غربی و رویکرد اسلامی را آشکار می‌سازد. درحقیقت با آنکه معارف غنی و عمیق اسلامی ما دربردارنده مفاهیم عالی انسانی همانند مودت، رحمت، قوامیت و سکینه برای تقویت بنیاد خانواده است، اما این مفاهیم غالباً در قالب نظریه‌های تبیین‌شده و ساختارمند باقی مانده‌اند. چالش اصلی آن است که این آموزه‌های والا چونان نظریات غربی دارای سازه‌ها^۱ و مدل‌های اجتماعی^۲ عملیاتی و قابل اندازه‌گیری نیستند؛ به عبارت دیگر فاقد تعریف عملیاتی دقیق و ابزارهای روان‌سنجی برای ورود به حوزه‌های مشاوره، آموزش و سیاست‌گذاری می‌باشند. این فقدان نظام‌مندی و ساختارگرایی مدل محور مانع اصلی بر سر راه گسترش و کاربرد عملی این مفاهیم در جامعه شده است؛ از این رو پژوهش حاضر با اتخاذ یک رویکرد تطبیقی و استفاده از الگوی غربی (مانند مدل شش بُعدی پارادایم زن‌اشویی) به‌عنوان چارچوب اندازه‌گیری و ساختاربندی درصدد است تا این مفاهیم عالی اسلامی را به سازه‌ها و ابعاد قابل تحلیل تبدیل کند و بدین ترتیب زمینه را برای ورود آنها به چرخه دانش کاربردی روان‌شناسی فراهم سازد.

تحلیل ادبیات موجود درباره مطالعات خانواده و زن‌اشویی در بستر اسلامی نشان‌دهنده تلاشی مستمر برای توسعه یک چارچوب بومی است که در آن تنش میان هنجارهای شرعی و واقعیت‌های روان‌شناختی، محور اصلی پژوهش‌ها قرار دارد. این مطالعات را می‌توان ذیل مضامین کلیدی دسته‌بندی کرد که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در تقابل با مدل‌های روان‌شناختی غربی قرار می‌گیرند.

بررسی‌های اولیه بیانگر آن است که با وجود عمق و غنای مفاهیم اسلامی، فقدان یک پژوهش مستقل و جامع در قالب «پارادایم زن‌اشویی اسلامی» یک خلأ نظری و کاربردی مهم را برجسته می‌سازد. این وضعیت نشان می‌دهد محققان اسلامی (جهانی دولت‌آباد، ۱۳۹۶ و شاهی و همکاران، ۱۳۹۸) برای تبیین تعارضات و پویایی‌های زن‌اشویی، ناگزیر به استفاده از مفاهیم نظری غربی مانند «پارادایم زن‌اشویی» یا «کنش متقابل نمادین» (شاه‌آبادی، ۱۳۹۶) شده‌اند.

این امر یک چالش معرفت‌شناختی را آشکار می‌سازد؛ درحالی‌که مدل‌هایی چون مدل ویلوگی‌هال به خوبی سازه‌ها و ابعاد شش‌گانه (زمان‌بندی، برجستگی و...) را عملیاتی

1. Constructs

2. Social Models

کرده‌اند. مطالعات اسلامی فاقد این ساختارهای نظام‌مند و قابل اندازه‌گیری هستند. انتقاد نویسنده اصلی بر پژوهش شاهی و همکاران (۱۳۹۸) که رویکردی «صرفاً روان‌شناختی» داشته، به این نکته اشاره دارد که صرف به کارگیری چارچوب غربی (پارادایم زناشویی) بدون یکپارچه‌سازی بنیادین آن با معرفت‌شناسی اسلامی کفایت نمی‌کند؛ در نتیجه نیازمند توسعه چارچوب‌هایی است که به طور ارگانیک از منابع اسلامی نشئت بگیرند تا از اصالت و ارتباط فرهنگی اطمینان حاصل شود.

پژوهش‌های اسلامی در مطالعات خانواده، به‌ویژه در چهار مضمون کلیدی، رویکردهایی را نشان می‌دهند که به‌طور بنیادی با مفروضات فردگرایانه غربی متفاوت است:

مطالعاتی چون زیدری (۱۳۷۸) و پناهی (۱۳۸۹) استحکام خانواده را در یک چارچوب فقهی، اخلاقی و دینی جستجو می‌کنند. تأکید بر «التزام به آموزه‌های دینی» (پناهی) به‌عنوان کاتالیزور اصلی پایداری و سلامت نشان می‌دهد که پژوهش‌های اسلامی در این حوزه صرفاً توصیفی نیستند، بلکه شدیداً هنجاری هستند؛ یعنی به دنبال شناسایی «آنچه باید باشد» براساس هدایت الهی‌اند. این امر در تقابل با رویکرد روان‌شناختی غربی است که صرفاً به دنبال توصیف «آنچه هست» (مانند میزان تعارض یا رضایت) بوده و استحکام را نه در فضیلت^۱، بلکه در رضایت فردی^۲ می‌جوید؛ همچنین گنجاندن «جامعه و حکومت‌ها» در عوامل مؤثر بر ثبات خانواده از سوی زیدری نشان‌دهنده فهمی کل‌گرایانه و اجتماعی-حکومتی می‌باشد که برخلاف تمرکز صرفاً بین فردی در مدل‌های غربی است.

همچنین یافته‌ها نشان می‌دهند آثار بک خوشنویس (۱۳۹۵) و صالحی بیرجندی (۱۳۶۹) بر «هدفمندی»، «صبر» و «رشد و تکامل معنوی» از راه روابط متقابل تأکید دارند. ازدواج اسلامی نه صرفاً یک اتحاد برای همراهی، بلکه نهادی پویا برای توسعه معنوی، اخلاقی و فکری اعضا و تربیت فرزندان صالح است (جنبه‌های غایت‌شناختی). این رویکرد از تأکید مدل‌های غربی بر رضایت فوری و خودکامیابی فاصله می‌گیرد؛ درحالی‌که مدل‌های غربی مانند «رابطه محض» گیدنز که بر پایداری مشروط به «خوشحالی طرفین» تأکید دارند، مدل اسلامی پایداری را به فضائل اکتسابی (صبر، گذشت) و نتایج بین‌نسلی (فرزند صالح) گره می‌زند. از سوی دیگر تلاش‌هایی چون مدل تقوی‌پور و همکاران (۱۳۹۶) برای ارائه یک الگوی جامع

1. Virtue

2. Satisfaction

و چندمحوری (شامل مبانی نظری، راهکارهای عملی و عوامل تزلزل) نشان‌دهنده بلوغ حوزه مطالعات اسلامی است که از تحلیل‌های جزئی به مدل‌های تبیینی و ساختاریافته حرکت می‌کند؛ در واقع این تلاش‌ها پاسخی بومی به نیاز به نظام‌مندی هستند. در مدل تقوی‌پور موضوعاتی چون اقتصاد خانواده و وظایف اعضای خانواده در یک ساختار منسجم قرار می‌گیرند که این خود می‌تواند یک تحلیل تطبیقی مستقیم با ابعاد بافتار و فرایندهای زناشویی در مدل ویلوگی هال (غربی) فراهم کند.

تحلیل پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که بدنه مطالعات اسلامی دارای غنای هنجاری و اخلاقی عمیق است، اما فاقد وحدت نظری و چارچوب عملیاتی برای مقابله با نظام‌مندی نظریات غربی می‌باشد. پژوهش‌های موجود یا صرفاً رویکرد فقهی دارند (مانند زیدری) یا رویکرد جامعه‌شناختی غربی را به کار می‌برند (همچون شاه‌آبادی). منظور نهایی مقاله تطبیقی حاضر این است که با اتخاذ الگوی شش بُعدی ویلوگی هال به عنوان مبنای ساختاری^۱، مفاهیم پراکنده اسلامی (مانند اصول بنیادین پایداری و پویایی‌های بین‌فردی) را در این چارچوب نظام‌مند سازد و بدین شیوه نوآوری‌های محتوایی^۲ و برتری‌های معرفت‌شناختی الگوی اسلامی را به زبانی آکادمیک و قابل مقایسه با مدل‌های مدرن جهان عرضه کند. این امرگامی حیاتی در جهت «اسلامی‌سازی دانش» در حوزه خانواده و ارائه یک مدل بومی، جامع و کاربردی است.

پژوهش حاضر با هدف پرکردن این شکاف به واکاوی و مقایسه انتقادی دو پارادایم اصلی در زمینه روابط زناشویی می‌پردازد:

۱. پارادایم زناشویی در روان‌شناسی مدرن (براساس مدل ویلوگی هال و نظریه‌های مرتبط)؛

۲. الگوی پارادایم زناشویی اسلامی که برآمده از آموزه‌های قرآن و سنت است.

با این رویکرد، نگارنده می‌کوشد تا با تبیین تمایزها و اشتراکات نشان دهد که چگونه الگوی اسلامی با نگاهی نظام‌مند، جامع و معنوی می‌تواند پاسخی کارآمد به نیازهای انسان امروز در تشکیل و تداوم خانواده ارائه دهد و نقشه راهی برای پژوهش‌های آینده در این حوزه فراهم آورد. این پژوهش از روش تحلیلی-تطبیقی بهره می‌برد و بر مبنای مطالعات گسترده کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای متون دینی و علمی استوار است. در ادامه، نخست به تبیین دقیق

1. Structure
2. Content

پارادایم‌های زناشویی غربی پرداخته می‌شود و سپس الگوی اسلامی با ابعاد شش‌گانه آن معرفی خواهد شد. در نهایت نیز یک تحلیل تطبیقی جامع برای برجسته‌سازی نقاط قوت هر دو رویکرد ارائه می‌شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع نظری-بنیادی با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تطبیقی^۱ است. این مقاله صرفاً به توصیف ظاهری متون بسنده نمی‌کند، بلکه با تجزیه و تحلیل محتوای متون دینی و روان‌شناختی به استخراج و مقایسه نظام‌مند دو پارادایم فکری در حوزه زناشویی می‌پردازد. روش کیفی غالب در این تحقیق، تحلیل محتوای کیفی^۲ از نوع هدفمند است.

الف) طرح پژوهش و جامعه آماری

طرح تحقیق بر مبنای مقایسه ساختاری^۳ میان دو چارچوب نظری متفاوت استوار است: الگوی روان‌شناختی غربی و الگوی اسلامی. برای ایجاد بستر مشترک جهت مقایسه، ابعاد شش‌گانه پارادایم زناشویی ویلوگی هال (شامل زمان‌بندی، برجستگی، بافتار، فرایندها، ماندگاری و مرکزیت) به عنوان دسته‌های تحلیلی ثابت در نظر گرفته شده‌اند. این ابعاد، ابزاری برای کدگذاری آموزه‌های اسلامی و تحلیل تفاوت‌های بنیادین دو مکتب فکری فراهم می‌کنند. جامعه پژوهش شامل دو مجموعه اصلی از منابع دست اول و معتبر است:

- منابع اسلامی: قرآن کریم، کتب اربعه حدیثی شیعه (مانند کافی، من لایحضره الفقیه و وسائل الشیعه) و متون تفسیری و فقهی مرجع (تفسیر المیزان).

- منابع غربی: آثار بنیان‌گذاران مفهوم پارادایم زناشویی (هال و کارول) و نظریه‌های مکمل آن‌ها (مانند کنش متقابل نمادین، تبادل اجتماعی و سیستم‌ها) که مبانی نظری فرایندهای زناشویی را تبیین می‌کنند.

ب) روش گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. استخراج اطلاعات و گزاره‌ها از منابع به صورت محتوامحور و معناگرا بوده و بر استنباط مفاهیم

1. Comparative-Analytical
2. Qualitative Content Analysis
3. Structural Comparison

زیربنایی (مانند استخراج مفهوم آرامش و مودت از آیه ۲۱ سوره روم) بیش از جستجوی صرف واژگان کلیدی تأکید شده است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در سه گام اصلی انجام شده است:

- کدگذاری و دسته‌بندی: داده‌های خام و غربال شده براساس ارتباط محتوایی با ابعاد شش‌گانه پارادایم زناشویی دسته‌بندی شدند. در این مرحله همه مفاهیم اسلامی مربوط به تشکیل (مانند کفویت، بکارت) و تداوم (مانند قوامیت، اخلاق نیک) خانواده ذیل عناوین شش‌گانه غربی کدگذاری تماتیک شدند.

- نسبت‌سنجی نظری: برای ایجاد مدل مفهومی منسجم، آموزه‌های دسته‌بندی شده با الگوی فعل‌ارادی علامه مصباح یزدی (شامل ابعاد آگاهی و شناخت، محبت و قدرت) نسبت‌سنجی شده‌اند. این مرحله بُعدی از تحلیل را فراهم می‌کند که در پژوهش‌های صرفاً روان‌شناختی غربی غایب است و نشان می‌دهد یک زندگی زناشویی موفق اسلامی نتیجه هماهنگی و یکپارچگی این سه بعد نفسانی است.

- اعتبارسنجی و صحت‌سنجی: اعتبار‌گزاره‌های استخراج شده از متون دینی با ارجاع به کارشناسان علوم حدیث و متون تفسیری معتبر (مانند تفسیر المیزان و مجمع البیان) صحت‌سنجی شده است. این مرحله به اعتبار نتایج پژوهش استحکام می‌بخشد. درنهایت نتایج این تحلیل در بخش بعدی در قالب مقایسه انتقادی دستاوردهای هر دو پارادایم و برجسته‌سازی نقاط تمایز الگوی اسلامی ارائه خواهد شد.

یافته‌ها

۱. پارادایم زناشویی در روان‌شناسی غربی

واژه پارادایم در لغت از کلمه یونانی^۱ به معنای «الگو» یا «سرمشق» گرفته شده است؛ این واژه را نخستین بار توماس کوهن^۲ در سال ۱۹۶۲م در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی به کار برد. کوهن پارادایم را این‌گونه تعریف می‌کند: «دستاوردهای علمی به صورت عمومی پذیرفته شده‌ای که برای مدتی به وسیله کارورزان آن رشته به عنوان مدلی برای حل مسائل رشته مزبور به کار می‌گیرند» (کوهن، ۱۳۸۵: ۴۳). در تعریفی دیگر پارادایم به معنای جهان‌بینی کلی انسان

1. Paradigma
2. Thomas Kuhn

درباره قلمرویی از هستی و عالم خلقت است که با توجه به آن جهان‌بینی، جزئیات درون آن قلمرو را بررسی و واکاوی می‌کند (زرناس، ۱۳۸۳: ۷۷). با مطرح شدن مفهوم «پارادایم» از سوی کوهن، روش واحدی که دانشمندان تجربه‌گرا آن را تأیید و استفاده می‌کردند دچار چالش شد؛ زیرا آنان یک روش واحد را در مسائل مختلف به کار می‌بردند، اما کوهن معتقد بود که در هر پارادایم باید از روش خاص آن استفاده کرد. او مراحل مختلف یک علم را در چهار مرحله خلاصه کرد که هر علمی از آنها عبور می‌کند: ۱. پیش‌پارادایم؛ ۲. پارادایم؛ ۳. بحران و ۴. انقلاب پارادایم.

در علوم اجتماعی و روان‌شناسی، این مفهوم برای توصیف الگوهای فکری و باورهای بنیادین به کار گرفته شد؛ در همین راستا ویلویی، هال و لوژاک^۱ از اصطلاح «پارادایم‌های زناشویی»^۲ برای تبیین و توصیف تمامیت باورهای یک فرد درباره ازدواج استفاده کردند. آنها معتقد بودند هر فرد یک مجموعه کلی از باورها دارد که جهت‌گیری شخصی او را نسبت به ازدواج مشخص می‌کند؛ بدین علت برای نامیدن چارچوب نظری خود از اصطلاح «پارادایم‌های زناشویی» بهره بردند. بر این اساس پارادایم زناشویی دربرگیرنده باورهای تجمعی (باورهای حاصل از تجربیات و محیط) فرد درباره نهاد ازدواج و نیز باورهای انتزاعی (باورهای نظری و آرمانی) فرد درباره روابط زناشویی است (ویلویی و همکاران، ۲۰۱۵).

مفهوم‌سازی ابعاد پارادایم زناشویی بنابر نظریه «افق ازدواج» کارول می‌باشد که ازدواج را در دو ساحت «متأهل شدن» و «متأهل ماندن» بررسی می‌کند؛ بر این اساس باورهای فرد را می‌توان در دو حیطه متمایز دسته‌بندی کرد.

الف) باورهای مربوط به متأهل شدن

- زمان‌بندی زناشویی^۳: این بُعد به دیدگاه فرد درباره بهترین سن یا مقطع زمانی برای ازدواج می‌پردازد. این باورها می‌تواند شامل سن مناسب، اتمام تحصیلات، کسب شغل پایدار و یا داشتن آمادگی روحی و روانی خاص باشد. تحقیقات گالاکهر و همکاران (۲۰۱۸) نشان داده است که باورهای مربوط به زمان‌بندی زناشویی می‌تواند بر تصمیم‌گیری‌های فرد تأثیر بگذارد؛ با این حال برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که باز نزدیک شدن افراد به میانسالی، میل به ازدواج به شدت

1. Willoughby, Hall & Luczak

2. Marital Paradigms

3. Marital Timing

کاهش می‌یابد و اولویت‌ها به سمت مسائل شغلی و استقلال مالی تغییر می‌کند (ماهای ولوین، ۲۰۰۷).
 - برجستگی زناشویی^۱: این بعد میزان اهمیت ازدواج را در مقایسه با دیگر اهداف زندگی (مانند پیشرفت شغلی یا موفقیت‌های فردی) نشان می‌دهد. پژوهش‌ها گویای آن است که هرچه ازدواج در زندگی یک فرد برجسته‌تر باشد، روابط زناشویی با دوام‌تری را تجربه خواهد کرد؛ همچنین این برجستگی بر سلامت روان فرد تأثیر می‌گذارد، بدان گونه که افرادی که برای ازدواج اهمیت بیشتری قائل هستند، از حمایت اجتماعی بیشتری برخوردارند و کمتر به مشکلات روانی دچار می‌شوند.

- بافتار زناشویی^۲: این بُعد به باورهای فرد درباره شرایطی اشاره دارد که ازدواج باید در آن اتفاق بیفتد؛ این باورها شامل معیارهای تحصیلی، اقتصادی، فرهنگی و حتی تجربه‌های پیشین فرد و خانواده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که هم سطحی تحصیلی و اقتصادی می‌تواند به رضایت زناشویی بالاتری بینجامد (کیم و همکاران، ۲۰۲۰). با این حال باورهای فرهنگی نیز نقش بسزایی دارند؛ برای مثال بسیاری از غربی‌ها «عشق دوطرفه» و روابط رمانتیک را پیش شرط ازدواج می‌دانند؛ همچنین در جوامع مدرن، هم‌زیستی بدون ازدواج^۳ به عنوان راهی برای سنجش موفقیت آتی رابطه پذیرفته شده است (یونگ و همکاران، ۲۰۱۹).

ب) باورهای مربوط به متأهل ماندن

- فرایندهای زناشویی^۴: این بُعد به باورهایی درباره نحوه اداره زندگی مشترک می‌پردازد که شامل عقاید فرد درباره تقسیم وظایف، نقش‌های جنسیتی، حل تعارضات و مهارت‌های ارتباطی است. این فرایندها شامل تعاملات روزمره زوجین بوده، و نظریاتی مانند «تبادل اجتماعی» (تیلیاوت و کلی، ۱۹۵۹)^۵ که روابط را به عنوان یک مبادله هزینه-منفعت می‌بیند، نظریه «سیستم‌ها» (موری بوئن، ۱۹۷۸) که خانواده را یک سیستم در حال تعامل می‌داند و نظریه «پیوند» (جان بولبی، ۱۹۶۹) که به تأثیر روابط اولیه بر روابط بزرگسالی می‌پردازد در این حوزه قابل بررسی هستند.

- ماندگاری زناشویی^۶: این بُعد به نگرش‌های فرد درباره تعهد به ازدواج و پذیرفتنی بودن طلاق

1. Marital Salience
 2. Marital Context
 3. premarital cohabitation
 4. Marital Processes
 5. Thibaut & Kelley
 6. Marital Durability

اشاره دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نگرش‌های پذیرا نسبت به طلاق می‌تواند به کاهش تعهد در روابط بینجامد. تجربه طلاق والدین نیز می‌تواند به شکل‌گیری نگرش‌های مثبت نسبت به طلاق در فرزندان منتهی شود و آنها را در آینده از ازدواج منصرف کند (اکسین و ثورنتون، ۱۹۹۳).
- مرکزیت زناشویی^۱: این بُعد به اهمیت و جایگاه نقش همسری در برابر سایر نقش‌های زندگی فرد (مانند فرزند، دوست و کارمند) اشاره دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند افرادی که به مرکزیت زناشویی اهمیت بیشتری می‌دهند، رضایت بالاتری از زندگی مشترک خود دارند (گودوهمکاران، ۲۰۱۵).

۲. مبانی نظری: الگوی پارادایم زناشویی اسلامی

در مقابل رویکرد غربی که مبتنی بر داده‌های تجربی و نظریه‌های روان‌شناختی است، آموزه‌های اسلامی یک پارادایم منسجم، جامع و مبتنی بر وحی ارائه می‌دهند. در این الگو ازدواج صرفاً یک قرارداد اجتماعی یا ابزاری برای ارضای نیازهای فردی نیست، بلکه یک امر مقدس و پیمان الهی است که اهداف متعالی را دنبال می‌کند.

۲-۱. آموزه‌ها در قلمرو تشکیل خانواده

زمان‌بندی (رشد و اجتناب از گناه): اسلام به جای تعیین یک سن مشخص بر معیارهای کیفی تأکید دارد. اصلی‌ترین معیار، رشد است. رشد فکری و روحی فراتر از بلوغ جسمانی است و فرد باید مسئولیت‌های ازدواج را درک کند. معیار دیگر خوف از افتادن در گناه است که در صورت وجود آن، ازدواج را به یک واجب شرعی تبدیل می‌کند.

- برجستگی (تقدس و اهداف الهی): اسلام ازدواج را یکی از محبوب‌ترین بناها نزد خداوند می‌داند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هیچ بنایی در اسلام نزد خداوند متعال محبوب‌تر از بنای تزویج نیست» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۸۳). اهداف اصلی ازدواج از نظر قرآن، رسیدن به آرامش (سکینه) است. خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ تا در میان شما دوستی و مهربانی قرار دهد» (روم/۲۱). هدف دیگر تولید نسل صالح می‌باشد. در آیه ۲۲۳ سوره بقره زنان به کشتزار تشبیه شده‌اند که این امر نشان‌دهنده اهمیت تولید نسل برای بقای نوع بشر است.

- بافتار (ایمان و اخلاق): اصلی‌ترین معیار برای انتخاب همسر، ایمان و اخلاق نیکو است. اسلام بر این امر تأکید می‌کند که ایمان به عنوان ریشه تمام فضائل اخلاقی در اولویت نسبت به معیارهای مادی و ظاهری قرار دارد. آیه ۲۲۱ سوره بقره صریحاً از ازدواج با مشرکان

نهی می‌کند و برتری کنیز مؤمن را بر زن آزاد مشرک، حتی اگر جذاب باشد، اعلام می‌دارد. روایات نیز بر این نکته تأکید دارند: «با زنان متدین ازدواج کن» (متقی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۴۶۶). همچنین اصالت خانوادگی و دوشیزگی از دیگر معیارهای مهم در آموزه‌های اسلامی هستند.

۲-۲. آموزه‌ها در قلمرو تداوم خانواده

فرایندها (قوامیت و وظایف متقابل): اسلام با توجه به تفاوت‌های طبیعی و ذاتی زن و مرد، نقش‌های مکمل و متعادلی را برای هر یک تعریف می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ؛ مردان سرپرست زنانند» (نساء/۳۴). این قوامیت به معنای سرپرستی و مدیریت است که به دلیل توانایی‌های طبیعی مرد در تأمین مالی و حل مشکلات بیرونی به او سپرده شده است. در مقابل، زن به عنوان «ریحانه» یا گل شناخته می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵۱۰) که نقش محوری در مدیریت داخلی و تربیت فرزندان دارد. این تقسیم وظایف به معنای نادیده گرفتن دیگری نیست، بلکه به معنای یک سیستم کارآمد و مبتنی بر عدالت است.

- ماندگاری (پرهیز از طلاق): آموزه‌های اسلامی به شدت بر حفظ و تداوم زندگی زناشویی تأکید دارند. گرچه طلاق از نظر شرعی حلال است، اما به شدت مذمت شده، و از آن به عنوان «مبغوض‌ترین حلال نزد خداوند» یاد می‌شود (همان: ۳۲۸). این نگاه، زوجین را به تلاش حداکثری برای حل مشکلات و وفاداری به پیمان مقدس ازدواج تشویق می‌کند. آموزه‌هایی مانند عفت و پاکدامنی، امانتداری و آراستگی زوجین برای یکدیگر نیز در راستای حفظ پایداری روابط مطرح می‌شوند.

- مرکزیت (خودسازی و هویت الهی): در الگوی اسلامی نقش همسری صرفاً یک نقش اجتماعی نیست، بلکه یک هویت معنوی است که در آن هر دو زوج با عمل به وظایف خود به تکامل روحی و تقرب به خداوند می‌رسند. این محوریت به ازدواج یک معنای عمیق‌تر از یک رابطه انسانی می‌بخشد و آن را با هدف نهایی خلقت انسان پیوند می‌زند.

نتایج تحلیل محتوای کیفی نشان داد که آموزه‌های اسلامی به صورت کاملاً نظام‌مند هر شش بُعد پارادایم زناشویی را پوشش می‌دهند؛ با این تفاوت که مبانی و اولویت‌های متفاوتی را در مقایسه با پارادایم‌های روان‌شناختی غربی ارائه می‌دهند. این یافته‌ها در دو سطح (تطبیق ابعاد شش‌گانه و نسبت‌سنجی نظری) ارائه می‌شوند.

تطبیق آموزه‌های اسلامی با ابعاد پارادایم زناشویی (شش بُعد)

تحلیل آموزه‌های اسلامی در قلمرو تشکیل (متأهل شدن) و تداوم (متأهل ماندن) خانواده، ساختار زیربنایی الگوی اسلامی را در مقایسه با مدل ویلگبی هال آشکار می‌سازد:

الف) قلمرو تشکیل خانواده^۱

بُعد پارادایم	دیدگاه روان‌شناسی غربی (فردگرا)	یافته‌های پارادایم اسلامی (الهیاتی-اخلاقی)
۱. زمان‌بندی	تابع سن تقویمی، اتمام تحصیلات و ثبات مالی	تابع رشد عقلی و بلوغ روانی و خوف از افتادن در گناه (لزوم شرعی ازدواج)
۲. برجستگی	اولویت‌دهی به اهداف فردی، شغلی و خودمختاری	اولویت‌دهی به تقدس ازدواج، آرامش (سکینه) و حفظ نیمی از دین
۳. بافتار	معیار اصلی: ثبات مالی، تحصیلات و جذابیت رمانتیک	معیار اصلی: ایمان، حسن خلق و اصالت خانوادگی (اولویت بر مال و جمال)

توضیح تفصیلی یافته‌ها

- زمان‌بندی^۲: در پارادایم اسلامی، زمان ازدواج از سن تقویمی رها شده، و به بلوغ کیفی گره می‌خورد. رشد (فکری و احساس مسئولیت) به عنوان شرط اساسی برای تمییز در ازدواج و پذیرش تعهدات شناخته می‌شود؛ همچنین وجود خوف به گناه افتادن به این فرایند، فوریت شرعی می‌بخشد که در مدل غربی فاقد چنین بُعد انگیزشی است.

- برجستگی^۳: ازدواج به عنوان یک آیه الهی و هدف غایی خلقت انسان در روابط (مودت و رحمت) تبیین می‌شود. این برجستگی، آن را از یک انتخاب اجتماعی به یک تکلیف معنوی تبدیل می‌کند و در اولویت بالاتر از اهداف صرفاً دنیوی قرار می‌دهد.

- بافتار^۴: معیارها در این بُعد کاملاً ارزشی و غیرمادی هستند؛ در مقابل تأکید مدل غربی بر ثبات اقتصادی، اسلام به کفویت ایمانی و اخلاقی تأکید می‌کند و فقر نباید مانع ازدواج شود (ر.ک: نور/۳۲)؛ همچنین سفارش به انتخاب همسری که ولود (قادر به فرزندآوری) باشد، نشان‌دهنده پیوند عمیق بافتار اسلامی به هدف بقای نسل است.

1. Getting Married
2. Timing
3. Salience
4. Context

ب) قلمرو تداوم خانواده^۱

تُعد پارادایم	دیدگاه روان‌شناسی غربی (قراردادی-مشروط)	یافته‌های پارادایم اسلامی (الهیاتی-نظام‌مند)
۴. فرایندها	مبتنی بر برابری نقش‌ها، تبادل سود و ارضای شخصی	مبتنی بر قوامیت (مدیریت مرد)، ریحانه (لطافت زن) و وظایف مکمل (عدالت در تقسیم نقش‌ها)
۵. ماندگاری	تعهد مشروط به رضایت و طلاق به عنوان یک گزینه عادی	تعهد مطلق، ازدواج به عنوان «میثاقاً غلیظاً» و طلاق به عنوان «مبغوض‌ترین حلال»
۶. مرکزیت	محوریت نقش همسری در برابر سایر نقش‌های دنیوی (شغل/دوست)	محوریت نقش همسری به عنوان ابزار تعالی روح و حفظ دین (وسیله‌ای برای کسب رضایت الهی)

توضیح تفصیلی یافته‌ها

- فرایندها^۲: مدل اسلامی فرایندهای زناشویی را براساس تفاوت‌های ذاتی و مکمل طراحی کرده است. قوامیت مرد (مدیریت بیرونی و مالی) و نقش ریحانه زن (کانون عاطفی و تربیتی) یک سیستم کارآمد و عادلانه برای تقسیم مسئولیت‌ها پدید می‌آورد. این امر برخلاف ایده برابری کامل نقش‌ها در غرب است (ر.ک: نساء/۳۴)؛ همچنین فرایندها شامل وظایفی چون حسن معاشرت (عاشروهن بالمعروف) است که فراتر از منافع مادی یک الزام اخلاقی ایجاد می‌کند.

- ماندگاری^۳: یافته‌ها نشان می‌دهند که الگوی اسلامی، ماندگاری را یک وظیفه اخلاقی و عبادی می‌داند. استفاده از عبارت «میثاقاً غلیظاً» (نساء/۲۱) و توصیف طلاق به عنوان عملی که عرش الهی را به لرزه درمی‌آورد، تعهد را به یک امر مطلق تبدیل می‌کند که به راحتی با بروز مشکلات قابل فسخ نیست. آموزه‌هایی چون عفت و پاکدامنی برای هر دو زوج نیز مستقیماً در راستای تضمین ماندگاری قرار می‌گیرند.

- مرکزیت^۴: مرکزیت نقش همسری در اسلام با هدف نهایی انسان (سعادت اخروی) پیوند می‌خورد. ازدواج نه تنها یک نقش اجتماعی بلکه ابزاری برای کسب فضائل اخلاقی و تقرب به خداوند است. این عمق معنوی، هویت زناشویی را در مرکز هویت عبادی فرد قرار می‌دهد.

۲-۳. نسبت سنجی نظری: مدل پارادایم اسلامی و فعل ارادی (تولید مدل بومی)

یکی از یافته‌های کلیدی این پژوهش، نظام‌مندسازی ابعاد شش‌گانه پارادایم اسلامی براساس الگوی فعل ارادی علامه مصباح یزدی (مدل هرم نفس) است. این نسبت سنجی نشان می‌دهد که پارادایم اسلامی، یک مدل مفهومی کامل برای شکل‌دهی به باورهای (علمی،

1. Staying Married
2. Processes
3. Durability
4. Centrality

عاطفی و عملی) زناشویی ارائه می‌دهد.

بُعد فعل ارادی (مصباح یزدی)	مؤلفه‌های نفسانی	مصادیق آموزه‌های اسلامی در پارادایم زناشویی
۱. آگاهی و شناخت (علم)	بُعد معرفتی و شناختی	برجستگی ازدواج (اهمیت و اهداف) و بافتار زناشویی (معیارهای انتخاب همسر)
۲. محبت (شوق و گرایش)	بُعد عاطفی و تمایلات قلبی	مودت و رحمت (هدف ازدواج) و اظهار محبت به همسر
۳. قدرت (توانایی و عمل)	بُعد عملی و توانایی اجرا	قوامیت (تأمین مالی مرد)، پذیرش مسئولیت و وظیفه حفظ دین (ماندگاری)

این تطبیق نشان می‌دهد که پایداری زناشویی در الگوی اسلامی، نه یک حادثه یا نتیجه صرفاً روان‌شناختی بلکه یک فعل ارادی کامل و آگاهانه است که در آن، علم و شناخت (بعد آگاهی)، عشق و محبت (بعد محبت) و توانایی و عمل به وظایف (بعد قدرت) با یکدیگر هماهنگ و یکپارچه شده‌اند. این نظام‌مندی ظرافت مدل اسلامی را در مقابل نگاه‌های تک‌بعدی غربی برجسته می‌سازد که عمدتاً بر بُعد شناخت یا صرفاً عمل تمرکز دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

مقایسه دقیق پارادایم‌های زناشویی در روان‌شناسی غربی و آموزه‌های اسلامی، تفاوت‌های بنیادینی را در نگاه به انسان، هدف از زندگی و نقش ازدواج آشکار می‌سازد. این مقایسه نشان می‌دهد که الگوی اسلامی چگونه با ارائه یک چارچوب غایت‌گرا و نظام‌مند می‌تواند به سؤالات اساسی پایداری خانواده پاسخ دهد و از چالش‌های ناشی از فردگرایی و نسبی‌گرایی مدرن جلوگیری کند.

۱. اهداف و فلسفه ازدواج: غایت متعالی در برابر رضایت ابزاری

در تحلیل تطبیقی اهداف ازدواج، اصلی‌ترین تفاوت در غایت‌شناسی ازدواج است. در مدل‌های غربی هدف از ازدواج عمدتاً براساس فردگرایی و خودکامیابی تعریف می‌شود. ازدواج یک ابزار برای دستیابی به رضایت شخصی و ارضای نیازهای عاطفی است؛ اگر این ابزار کار نکند، کنار گذاشته می‌شود. این نگاه، تعهد را به یک قرارداد مشروط و موقتی تقلیل می‌دهد و ریشه در نظریات فایده‌گرایی و گذار دوم دموگرافیک دارد (سوبوتکا، ۲۰۰۸).

در مقابل، الگوی اسلامی نگاهی کل‌نگر و متعالی دارد. هدف ازدواج، نه صرفاً بقای نسل بلکه یک هدف الهی-وجودی است. اهداف اصلی ایجاد آرامش (سکینه)، مودت و رحمت

(روم/۲۱) است. سکینه در این گفتمان، نه صرفاً یک احساس شخصی بلکه یک حالت روحی است که در پرتو مودت و رحمت الهی حاصل می‌شود. علامه طباطبایی (۱۳۹۰ق) تبیین می‌کند که رحمت در این پیوند، تضمین‌کننده تداوم رابطه در زمان ضعف و پیری است که این امر مدل اسلامی را از اتکای مشروط به سود جوانی در مدل غربی جدا می‌کند؛ افزون بر این در روایات آمده است که «هیچ بنایی در اسلام نزد خداوند متعال محبوب‌تر از بنای تزویج نیست» (صديق، ۱۴۰۴ق) که این امر ازدواج را به بالاترین مرتبه تقرب الهی می‌رساند.

۲. معیارهای همسرگزینی: کفویت ایمانی در برابر معیار مادی و ظاهری

مقایسه معیارهای همسرگزینی (بعد بافتار زناشویی) نشان می‌دهد که اولویت‌بندی‌ها در دو پارادایم، دقیقاً در جهت عکس یکدیگر قرار دارند. روان‌شناسی غربی معیارهای همسرگزینی را اغلب با تأکید بر سازگاری‌های مالی، تحصیلی و اجتماعی می‌سنجد. این رویکرد بر مبنای توانایی اقتصادی کفویت را تعریف می‌کند و براساس مطالعات، کاهش درآمد مردان به‌طور مستقیم با کاهش میزان ازدواج آنها پیوند دارد (تورنتون و اکسین، ۲۰۱۸).

در مقابل، آموزه‌های اسلامی ایمان و اخلاق نیکو را به‌عنوان اصلی‌ترین و برترین معیارها معرفی می‌کند. دین اسلام به‌صراحت به مردان توصیه می‌کند که دینداری زن را بر زیبایی، مال و حسب و نسب او ترجیح دهند (متقی، ۱۴۱۹ق). این تأکید ریشه‌ای بر فضیلت اخلاقی از آن روست که سعادت و پایداری واقعی در زندگی، نه از تمکن مالی یا زیبایی بلکه از تعهد اخلاقی و معنوی نشئت می‌گیرد. این امر در مفهوم کفویت (هم‌ثانی) اسلامی متجلی می‌شود که آن را از معیار مادی صرف به معیار ایمانی و اخلاقی ارتقا می‌دهد و به زوجین کمک می‌کند تا در سختی‌های اقتصادی با اتکا به ایمان مشترک، پایداری بیشتری داشته باشند.

۳. فرایندها و نقش‌ها: اصل مکمل بودن در برابر اصل برابری

در حوزه فرایندهای زناشویی، تفاوت در نگاه به نقش‌های جنسیتی آشکار می‌شود. مدل‌های غربی به سمت برابری کامل نقش‌ها (نقش‌های همسان) پیش رفته‌اند که هدفش حذف هرگونه تمایز جنسیتی در مسئولیت‌هاست. این رویکرد در قالب نظریه «رابطه محض» گیدنز (۱۹۹۲)، ازدواج را به یک رابطه دموکراتیک صرف تقلیل می‌دهد که این امر عامل اصلی بی‌ثباتی می‌شود؛ زیرا رابطه فاقد یک ساختار وظیفه‌ای بیرونی است.

در مقابل، الگوی اسلامی براساس اصل قوامیت و مکمل بودن بنا شده است. مرد به‌عنوان

«قوام» مسئول سرپرستی و تأمین مالی خانواده می‌باشد (نساء/۳۴) و زن به عنوان «ریحانه»، نقش محوری در مدیریت داخلی و تربیت فرزندان دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق). این تقسیم وظایف بر مبنای عدالت و کارآمدی سیستمی است، نه برتری و نیز بر حسن معاشرت (عاشروهن بالمعروف) تأکید دارد. این نظام، زن را از وظایف مالی معاف و توان او را بر پرورش عاطفی متمرکز می‌سازد که این تخصصی شدن، سیستم خانواده را پایدارتر می‌سازد.

۴. تعهد و ماندگاری: میثاق الهی در برابر قرارداد قابل فسخ

مقایسه مفهوم تعهد (بعد ماندگاری زناشویی) نشان‌دهنده تفاوت اساسی در ریشه‌های تعهد است. در روان‌شناسی غربی تعهد مشروط به رضایت فردی است و طلاق به عنوان یک راه‌حل پذیرفته شده در نظر گرفته می‌شود؛ ولی در آموزه‌های اسلامی، ازدواج یک پیمان دائمی و پایدار است. طلاق هرچند جایز، اما عملی ناپسند و «مبغوض‌ترین حلال نزد خداوند» می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق). این نگاه تعهد به ازدواج را از یک امر صرفاً اجتماعی به یک وظیفه اخلاقی و معنوی تبدیل می‌کند. ریشه تعهد در اراده الهی و «میثاقاً غلیظاً» (نساء/۲۱) قرار دارد و به زوجین انگیزه می‌دهد که در شرایط سخت به جای خروج از رابطه به اصلاح آن بپردازند. این تعهد با آموزه‌هایی چون عفت و امانتداری تقویت می‌شود و با مقایسه حدیث «دو رکعت نماز متأهل» با «عبادت فرد مجرد» نشان داده می‌شود که پایداری در ازدواج، خود عبادت است (حرعاملی، ۱۴۱۴ق).

۵. جایگاه معنویت و مرکزیت: ابزار تعالی روح در برابر ابزار خودکامیابی

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های این دو پارادایم در جایگاه معنویت و مرکزیت زناشویی است. در مدل‌های غربی، انسان و خواسته‌های او محور قرار دارند؛ درحالی‌که در الگوی اسلامی رضایت و تقرب به خداوند محور همه روابط است. نقش همسری نه تنها یک نقش اجتماعی نیست، بلکه ابزاری برای حفظ دین (حفظ نیمی از ایمان) و تعالی نفس است (حرعاملی، ۱۴۱۴ق). این بُعد معنوی با یافته‌های نسبت‌سنجی نظری، الگوی فعل ارادی (مصباح یزدی) به اوج خود می‌رسد: پایداری ازدواج نتیجه هماهنگی سه بُعد علم، محبت و قدرت است. این نظام‌مندی نشان می‌دهد که تعهد تنها محصول محبت نیست، بلکه نیازمند علم به وظایف و قدرت (اراده) برای فداکاری می‌باشد که این سه بُعد، ازدواج را به یک پروژه عبادی-اخلاقی تبدیل می‌کند که کاملاً در ادبیات سکولار غایب است. این رویکرد مرکزیت زناشویی را در مرکز هویت عبادی فرد قرار می‌دهد.

تحقیقات و مطالعات درباره مسئله زناشویی از نظر آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهند که عمده مباحث نظری درباره این امر به صورت پراکنده و تک‌بعدی به مسئله زناشویی پرداخته‌اند؛ درحالی‌که براساس آموزه‌های اسلامی باورهای انسان صرفاً متأثر از نگرش‌ها نیست، بلکه مجموعه درهم‌پیچیده‌ای از نگرش‌ها و گرایش‌هاست. در روان‌شناسی «نگرش» به عنوان مجموعه‌ای از عواطف، باورها و رفتارها نسبت به یک شیء، شخص یا واقعه خاص تعریف می‌شود. این دیدگاه بر روی هیجانات، احساسات و رفتارهای آینده تأثیر می‌گذارد و شامل مؤلفه‌های شناختی (باورها و افکار)، عاطفی (احساسات) و رفتاری (تمایلات یا نیت‌ها برای عمل) است؛ بنابراین، افزون بر نگرش‌ها گرایش‌های او نیز در تشکیل آن باورها نقش بسزایی دارد. براین اساس نگاه تک‌بعدی به مسئله زناشویی راه درستی برای اصلاح این موضوع نیست و باید درباره مدل مفهومی روابط بین گرایش‌ها و نگرش‌ها، و تأثیر و تأثرات آنها بر یکدیگر به گفتگو پرداخت.

پژوهش حاضر نشان داد که آموزه‌های اسلامی درباره ازدواج و خانواده یک پارادایم منسجم، جامع و کاربردی را ارائه می‌دهند که می‌تواند چالش‌های روابط زناشویی در دنیای امروز را مدیریت کند. این الگو با محوریت قرار دادن اهداف والایی چون آرامش، مودت، رحمت و تقرب الهی، نگاهی فراتر از یک قرارداد صرفاً اجتماعی را به روابط زناشویی منتقل می‌کند که البته با توجه به نوآوری‌ها و عمق این نگاه پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با رویکرد تجربی به بررسی اثربخشی این الگو در زندگی زوجین ایرانی بپردازند.

جهت‌گیری‌های پژوهشی آینده

با توجه به یافته‌های این پژوهش نظری پیشنهاد می‌شود تحقیقات آینده بر موارد زیر تمرکز کنند: بررسی آماری نقش عمل به وظایف متقابل زناشویی و تأثیر آن بر سلامت روانی و اجتماعی زوجین: پژوهش‌های موجود نشان‌دهنده همبستگی مثبت میان سلامت اجتماعی و سازگاری زناشویی است. این پژوهش پیشنهادی، فرضیه را به صورت آماری مورد بررسی قرار می‌دهد که عمل مداوم به وظایف متقابل زناشویی، بنابر تأکید آموزه‌های اسلامی، به طور مستقیم به سازگاری زناشویی کمک می‌کند.

بررسی آماری رابطه ارضای نیاز جنسی و عاطفی با سلامت و تداوم خانواده براساس آموزه‌های اسلامی: آموزه‌های اسلامی به شدت بر اهمیت تأمین نیازهای عاطفی و جنسی در

ازدواج برای ایجاد آرامش و تضمین تداوم زندگی مشترک تأکید دارند. این پژوهش پیشنهادی به صورت تجربی اثربخشی پایبندی به اصول اسلامی در زمینه صمیمیت و ارتباط عاطفی را در تقویت رضایت زناشویی و ثبات بلندمدت خانواده بررسی خواهد کرد.

بررسی آماری نقش سلامت خانواده در تربیت جنسی فرزندان: اسلام یک برنامه جامع برای تربیت جنسی کودکان ارائه می‌دهد و بر اهمیت آن برای رشد سالم و جلوگیری از انحرافات تأکید می‌کند. یک محیط خانوادگی سالم که با یک پارادایم زناشویی قوی شکل گرفته، قطعاً مؤثرترین بستر برای چنین تربیتی است. این پژوهش به بررسی تأثیر حیاتی سلامت محیط زناشویی بر نسل‌های آینده می‌پردازد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۳. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه.
۴. ابن جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۳ق). عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. قم: دار سید الشهداء.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۰ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۶. اریکسون، اریک. (۱۹۶۳). مقدمات روان‌شناسی اریکسون. ترجمه سهیلا خداوردیان. تهران: نشر پندارتابان.
۷. تهرانی، مجتبی. (۱۳۹۱). اخلاق و آداب سلوک الی الله. تهران: نشر بیان.
۸. حرانی، حسن بن شعبه. (۱۳۶۳). تحف العقول. تهران: بنیاد علمی و فرهنگی.
۹. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۱۰. حسین‌خانی نایینی، محسن. (۱۳۸۹). اصول و فنون خانواده موفق. تهران: انتشارات سمت.
۱۱. حسینی، سید مرتضی. (۱۳۹۳). نگاهی به جایگاه و نقش زن در خانواده و جامعه از منظر اسلام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۲. جهانی دولت‌آباد، اسماعیل. (۱۳۹۶). «تبیین نظری تعارضات زناشویی با رویکرد پارادایمی». خانواده‌پژوهی. شماره ۴۹. صص: ۱۰۹-۱۳۰.
۱۳. شاهی، حسن؛ مؤمنی، خدامراد؛ کرمی، جهانگیر و عماد اشرفی. (۱۳۹۸). «پارادایم‌های زناشویی در جوانان ایرانی: معرفی و ارزشیابی یک نظریه‌نویس در زمینه روابط زناشویی». مطالعات روان‌شناسی بالینی. شماره ۳۵. صص: ۱-۳۹.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۰). تفسیر جوامع الجامع. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۶. ----- (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۱ق). الاستبصار. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۱۸. فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۵). پارادایم‌ها و روش‌شناسی پژوهش در علوم انسانی. تهران: نشر آگاه.
۱۹. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۰. قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۲. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۳. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۴). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۶. نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
27. Beck, U. (1995). Risk Society: Towards a New Modernity. Sage Publications.
28. Blackmore, M. & et al. (2005). Gender roles and marital timing. Journal of Family Psychology, (4) 19.
29. Carroll, J. S. & et al. (2007). Marital Timing and its consequences. Journal of Marriage and Family, (1) 69.
30. European Union Statistical Data (Eurostat). (2013). Marriage and divorce statistics.
31. Fowers, B. J. & et al. (2001). The good marriage: a qualitative study of marital virtues. Journal of Marital and Family Therapy, (1) 27.
32. Gallagher, L. & et al. (2018). The impact of marital timing on young adults' decisions.
33. Giddens, A. (1992). The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies. Polity Press.
34. Gottman, J. M. (1999). The seven principles for making marriage work. New York: Crown Publishers.
35. Hall, S. S. (2006). The concept of marriage, Family Relations, (3) 55.
36. IFStudies (Institute for Family Studies). (2016). The Role of Culture in Declining Marriage Rates. (Academic Analysis Report).
37. Kadar, L. & Beiz, J. (2017). Cultural influences on marital durability. Journal of Family Studies, (2), 23.
38. Lesthaeghe, R. (2010). The second demographic transition in Europe: A review of recent trends. Population and Development Review, 36(2), 191218-.
39. Mahay, J. & Lewin, A. C. (2007). Declining marital rates. Journal of Social Issues, (1) 63.
40. Pew Research Center. (2010). The Decline of Marriage And Rise of New Families. (Academic Report/ Publication).
41. Pew Research Center. (2015). Marital and economic attitudes of millennials.
42. Sobotka, T. (2008). The second demographic transition in Europe: A historical perspective. Vienna Yearbook of Population Research, 6, 19-33.
43. Thornton, A. & Axinn, W. G. (2018). Family Life and Socioeconomic Status: The Decline of Marriage in the U.S. (Academic Book/Monograph).
44. Willoughby, B. J. & Carroll, J. S. (2009). Marital Paradigms. Journal of Adolescence, (5) 22.
45. Willoughby, B. J. & Hall, S. S. (2015). The marital paradigms of young adults. Journal of Family Psychology, (4) 29.
46. Youn, T. & et al. (2019). Premarital Cohabitation and its effect on marital satisfaction. Journal of Marital and Family Therapy, (2) 45.